

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۳،

تابستان ۱۳۹۲، ص ۵۵-۳۵

رہیافت روایات سبب نزول در استنباط فقہای امامیہ از آیه ۱۱۵ بقرہ*

الهہ شاہ پسند^۱

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

Email: e.shahpasand@gmail.com

دکتر مرتضیٰ ابروانی نجفی

دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

Email: iravany@um.ac.ir

دکتر محمد حسن حائری یزدی

استاد دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

Email: Haeri-m@um.ac.ir

چکیده

در مورد آیه ۱۱۵ سوره بقره؛ یعنی کریمه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»، شش سبب نزول نقل شده است. در این میان، دو سبب نزول به دلیل نقل از طرق شیعی، بیشتر درخور توجه فقہای امامیہ قرار گرفته‌اند. این دو خبر، نقش ویژه‌ای در فقه پژوهی باب قبله عہدہ‌دار شدہ و در استنباط احکام متحرّی و متحرّیر مفید فایده بوده‌اند.

اما گاه نتایج فقهی حاصل از این روایات، متناقض نما بوده است؛ کسانی که آیه را در شأن متحریر دانسته‌اند، نماز وی به یک جهت را کافی شمرده‌اند. اما طرفداران قول مشهور که نماز گزاردن متحریر به چهار جهت را لازم می‌دانند، به سبب نزول دیگری که آیه را در شأن نماز نافله می‌دانند، متمسک می‌شوند. این در حالی است که برخی معتقدند: بین این دو روایت و نزول آیه در شأن هر دو، منافاتی وجود ندارد؛ زیرا که آیه عام است و فقط عالم و هر کس که به منزله‌ی عالم است، در خصوص فریضه و به دلیل آیه‌ی روی کردن به مسجد الحرام: «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره: ۱۴۴)، از این عموم خارج شده‌اند. در نتیجه، گرچه کفایت یک نماز به صواب نزدیک‌تر است؛ اما تکرار با احتیاط هماهنگ‌تر است. این مقاله، بررسی تفصیلی این مسأله و پژوهش در دیگر ابعاد جایگاه سبب نزول در برداشت‌های فقہای امامیہ از این آیه را عہدہ‌دار گشته، به این وسیله می‌کوشد ارتباط یکی از دانش‌های علوم قرآنی- یعنی سبب نزول- را با دانش فقه به نظاره بنشینند.

کلید واژه‌ها: روایات سبب نزول جهت قبله، متحرّی، متحرّیر، استنباط فقهی

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۰/۱۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۱۲/۰۸.

^۱. نویسنده مسئول

۱. مقدمه

اگر آیهی «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵) را به تنهایی بررسی کنیم، چه بسا که با توجه به ظاهر آیه، گمان کنیم که روی کردن به قبله در نماز واجب نیست. نیز اگر تنها در کنار آیهی «قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره: ۱۴۴) به آن نظر افکنیم، شاید نسخ آن را با فرا رسیدن فرمان توجه به مسجدالحرام گمان بریم. حال آنکه توجه به سبب نزول آیه، ما را از این گمانه زنی‌های نابجا برکنار می‌دارد.

جایگاه سبب نزول در برداشت‌های فقهی، بر کسی پوشیده نیست. فقهای شیعه نیز در پژوهش‌های خود، از این روایات غافل نبوده‌اند. این روایات، به خصوص در صورت نقل از طرق شیعی، نظر آنان را به خود جلب کرده‌اند. درباره‌ی آیه‌ی مورد بحث ما نیز از شش سبب نزول منقول برای آیه، دو سبب، از طرق شیعی هم وارد شده است.

این آیه، نقش درخور توجهی را در جستارهای فقهی باب قبله بر عهده گرفته است. تنوع در سبب نزول‌های منقول برای این آیه، به تنوع در استنباط‌های فقهی از آن نیز انجامیده است؛ از این روایات، گاه در تأیید یک برداشت و دگر بار در رد نظریه‌ی مخالف آن، استفاده شده است. در این مجال بر آنیم تا پس از پاره‌ای مقدمات، اسباب نزول را محور قرار داده و به ذکر این برداشت‌های گوناگون پردازیم.

۲. اسباب نزول آیه

آنچه را که در کتب تفسیری و دیگر منابع سبب نزول این آیه نقل کرده‌اند، می‌توان در عناوین زیر دسته بندی کرد:

۱-۲. درباره‌ی نماز مستحبی نازل شده است؛

در حدیثی از امام باقر (ع) آمده است: خداوند این آیه را در خصوص نماز مستحبی نازل کرد: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» و رسول الله (ص) سوار بر مرکبش، با اشاره نماز می‌گزارد؛ به هر سو که مرکب روی می‌کرد؛ آنگاه که به سوی خیبر می‌رفت و آنگاه که از مکه باز می‌گشت و کعبه در پشت سر او قرار داشت. (عیاشی ۵۶/۱)

گرچه در ابتدای این روایت به قید سفر تصریح نشده است، اما در ادامه‌ی روایت -که تفسیری بر آن نیز محسوب می‌شود، روشن می‌شود که مقصود نماز مستحبی در سفر است. در برخی اخبار نیز تصریح شده است که این آیه درباره‌ی نماز مستحبی در سفر نزول یافته است.

(۵۹/۱؛ طبری ۴۰۰/۱؛ ثعلبی ۲۶۲/۱) رسول خدا (ص) در حال حرکت از مکه به مدینہ، سوار بر مرکب نماز می‌کرد و دربارہی او بود کہ نازل شد: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ». (جصاص ۷۴/۱؛ ابن حجر ۳۶۲/۱)

۲-۲. دربارہی نماز متحیر نازل شدہ است؛

جابر بن عبد اللہ می‌گوید: رسول اللہ (ص) سریہ‌ای فرستاد و من در میانشان بودم. بہ ظلمتی گرفتار آمدیم کہ جهت قبلہ را پیدا نکردیم. ہر کدام بہ سویی نماز کردہ و علامتی بر آن گزاردیم. آنگاہ کہ صبح شد، خطوط را مغایر با قبلہ یافتیم. پس از بازگشت، موضوع را بہ پیامبر (ص) گزارش کردیم کہ این آیہ نازل شد. (جصاص ۷۷/۱؛ واحدی، ۴۰)

در ہمین رابطہ، روایتی نیز از عامر بن ربیعہ^۱ با مضمون مشابه و اندکی تفاوت نقل شدہ است. (طبری ۴۰۱/۱؛ سمرقندی ۸۶/۱ و ۸۷؛ طوسی ۴۲۴/۱؛ واحدی، ۴۱) در روایت صحیح معاویہ بن عمار از امام باقر (ع) کہ شیخ صدوق آن را در کتاب خود آورده نیز شأن نزول این آیہ، قبلہی متحیر معرفی شدہ است (ابن بابویہ ۲۷۶/۱) کہ بحث پیرامون آن را بہ جایگاہ خود واگذار می‌کنیم.

۲-۳. در شأن نجاشی نازل شدہ است؛

آنگاہ کہ نجاشی وفات یافت، جبرئیل نزد نبی اکرم (ص) آمد و گفت: برادران نجاشی وفات کرد، بر او نماز گزارید. اصحاب گفتند: چگونه بر میتی نماز کنیم کہ بر قبلہ‌ای غیر از قبلہی ما نماز می‌خواند؟ - چرا کہ نجاشی تا ہنگام مرگش، بہ سوی بیت المقدس نماز می‌گزارد. - و خداوند این آیہ را نازل فرمود. (ثعلبی، ۲۶۳/۱؛ واحدی، ۴۲؛ ابن جوزی ۱۰۳/۱)

این سبب نزولہ دربارہی این آیہ ہم مطرح شدہ است: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران: ۱۹۹)

در اسباب نزول آیہی اخیر، علاوہ بر نماز، از طلب استغفار نبی اکرم (ص) برای نجاشی نیز سخن رفته و آمدہ است: آنان گفتند: بر مردی کہ مسلمان نیست نماز گزاریم؟ و منافقان گفتند: بر کافری نجرانی نماز کنیم؟ کہ این آیہ نازل شد. (طوسی ۹۳/۳) در روایتی از قتادہ آمدہ

۱- این روایت در بعضی نصوص فقہی بہ عنوان حدیث «عامر بن ربیعہ» و در برخی بہ عنوان حدیث «ربیعہ» شناختہ می‌شود؛ کہ البتہ ہر دو صحیح هستند؛ چرا کہ عامر بن ربیعہ این روایت را از پدرش ربیعہ نقل کردہ و سند بہ این دو شکل بودہ است: «عامر بن ربیعہ عن ابيه» و «عامر عن ربیعہ» کہ ہر دو یکی هستند. (برای ملاحظہی سند، رک: منابع بالا)

است: پیامبر (ص) فرمود: بر برادر تان نجاشی نماز گزارید. گفتند: بر کسی که مسلمان نبود؟ و نازل شد: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ» (آل عمران: ۱۹۹) سپس گفتند: او به سوی قبله نماز نمی گزارد، آنگاه خداوند نازل کرد: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵). (طبری، ۱۴۶/۴)

در نتیجه، بر فرض پذیرش نزول آیه ی ۱۱۵ بقره در شأن نجاشی، وی در حکم مسلمانی است که بدون اطلاع از تغییر قبله، همچنان به سوی بیت المقدس نماز می خوانده است، اما به دشواری می توان این سبب نزول را برای آیه ثابت کرد؛ چرا که حکم تغییر قبله در آیات ۱۴۲ تا ۱۴۴ سوره ی بقره اعلام شده است؛ لذا پذیرش این سبب نزول منوط بر اثبات تقدم نزول این آیات بر آیه ی ۱۱۵ این سوره است و این امر به راحتی ممکن نمی شود. «عبدالحکیم انیس» نیز در تعلیقات خود بر العجابه ابن حجر، در رد سببیت این ماجرا، در نزول این آیه می نویسد: از آنجا که نجاشی بعد از تغییر جهت قبله فوت کرده است، فرار گرفتن آیه ی مخصوص به او در آن جایگاه، قبل از آمدن آیات تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه بعید به نظر می رسد، چنین اتفاقاتی به دلیلی قوی نیازمند است که در اینجا وجود ندارد. (العجابه، ۱/ ۳۶۴)

۴-۲. آیه در صدد رد بر یهود است؛

بعد از تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه، یهود بر مسلمانان خرده گرفته و گفتند: باری این چنین و دگر بار چنان نماز می گزارید؟ و این آیه نازل شد. (سمرقندی ۸۷/۱؛ واحدی، ۴۱؛ طبرسی ۴۴/۱) با توجه به این سبب نزول آیه با بیان این نکته که خداوند در جهتی خاص قرار ندارد، در صدد رد بر یهود است. (طوسی ۴۲۴/۱)

اگرچه برخی به سبب نزول آیه اشاره کرده اند، اما باید در نظر داشت که آیات تغییر قبله، آیات ۱۴۲ تا ۱۵۰ سوره ی بقره هستند و میان این آیه (بقره: ۱۱۵) و آن آیات، ۲۵ آیه در بیان مفاهیم دیگری است. از این رو، بعید به نظر می رسد که این آیه، پاسخی به انکار تحویل قبله از سوی یهود باشد. (یوسفی ۸۷/۲) به علاوه، پذیرش این سبب نزول منوط بر اثبات تقدم نزول این آیه بر آیات تغییر قبله است، لذا به نظر می رسد این سبب نزول مربوط به آیه ی ۱۴۲ این سوره باشد که در عبارت «لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» نیز با آیه ی محل بحث اشتراک دارد: «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۱۴۲). اینکه این سبب نزول، در بسیاری از تفاسیر، ذیل آیه اخیر نقل شده است، می تواند مؤید این نکته باشد. (ر.ک: طبری ۲/۳؛ ابن ابی حاتم ۱/ ۲۴۸؛

سمرقندی / ۱ / ۹۹ و ...)

۲-۵. درباره‌ی دعا نازل شده است؛

آنگاه که «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰) نازل گشت، مردم گفتند به کدام سو روی کنیم و خدا را بخوانیم؟ که «فَأَيْنَمَا تُؤَلُّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» نازل شد. (طبری ۱/ ۴۰۲؛ تعلیمی ۱/ ۲۶۳) در آیه، مطلبی که این سبب را تأیید یا رد کند، مشاهده نمی‌شود. نیز فقهای شیعه گرچه آن را نقض نکرده‌اند، اما در جستارهای فقهی خود نیز به آن توجهی نشان نداده‌اند. در نتیجه، نمی‌توان آن را به طور کامل تأیید یا انکار کرد.

۲-۶. درباره‌ی تخییر در جهت قبله است؛

برخی گفته‌اند آیه درباره‌ی تخییر پیامبر (ص) و اصحاب ایشان برای نماز گزاردن به هر سو که می‌خواهند، نازل شده است؛ (جصاص ۱/ ۳۴) مسلمانان [به حکم این آیه] می‌توانستند در نمازشان به هر سو روی کنند که این با آیه‌ی «قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره: ۱۴۴) نسخ گردید. (طوسی ۱/ ۴۲۴؛ واحدی، ۴۲)

سیوطی هنگام بحث از سبب نزول در نوع نهم الاتان، مسأله‌ی تعدد روایات سبب نزول را نیز مطرح کرده است. وی در این زمینه، مرجحاتی را ارائه داده است. یکی از این مرجحات، صحت سند است. مثال او در این خصوص، آیه‌ی منظور نظر ماست. وی به پنج سبب نزول اول اشاره کرده و:

- سبب نزول مربوط به نجاشی را معضل و به واع غریب خوانده و آن را ضعیف‌ترین دلیل می‌داند؛

- آنچه آیه را در شأن دعا می‌داند، به جهت ارسال تضعیف کرده است؛

- آنچه به نماز متحیر اشاره دارد، از لحاظ سند ضعیف شمرده است؛

- سبب نزول مربوط به نافله‌ی مسافر را نیز گرچه صحیح می‌داند، اما آن را به دلیل استفاده از عبارت «أَنْزَلَتْ فِي كَذَا»، غیر صریح در سببیت خوانده است.

او در نهایت، سبب نزولی که آیه را در صدد ردّ بر یهود می‌داند، به دلیل صحت سند و

تصریح به سببیت، مطمئن می‌شمارد.^۱

۱ - گفتار سیوطی درباره‌ی این آیه متناقض می‌نماید. اگر او نزول آیه در ردّ بر یهود را پذیرفته باشد، آیه دارای حکمی نیست که قابل نسخ باشد. حال آنکه او سبب نزول ششم را که در روایتی از ابن عباس نیز آمده است، و به نسخ این آیه با فرمان تولیه به مسجد الحرام اشاره دارد، با دیده‌ی قبول در نوع ناسخ و منسوخ الاتقان، آورده است. (رک: سیوطی، ۴۶۷)

۳. راه های شناخت جهت بله

روی کردن به قبله در فرائض، واجب بوده و شرط صحت نماز است؛ چنان که برخی فقها در این مسأله اجماع دارند. (علامه حلی، ۱۶۸/۴) این وجوب، مستلزم واجب بودن شناخت محل قبله است؛ چنین شناختی، برای حاضران در مسجد الحرام با مشاهده و برای غیر آنها با دلایل و علامات حاصل می شود. (همو ۱۶۹/۴)

مراتب این شناخت عبارتند از:

۱. علم و اطمینان که در مرتبه‌ی نخست قرار دارد.

۲. امارات معتبر شرعی که به مثابه‌ی علم هستند؛ همچون راه یابی به قبله با استمداد از ستاره‌ها که شرع آن را به رسمیت شناخته است؛ علامه حلی مطمئن ترین دلایل را ستارگان دانسته و به این آیه تمسک می جوید: «وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل: ۱۶): و آنان به وسیله‌ی ستاره [قطبی] راه یابی می کنند. (ر ک: علامه حلی، منتهی المطلب ۱۷۰/۴)

۳. اگر علم و علمی^۱ حاصل نشد، نوبت به ظن حاصل از تحری و اجتهاد می رسد که واجد آن را متحرّی می گویند.

«تَحَرُّی» از ریشه‌ی (حَرَى) و مصدر فعل «تَحَرَّی» از باب تَفَعُّل است؛ لذا صورت فعل در اصل «تَحَرَّی» بوده است و ضَمَّهُ، گویا برای سلامتی یاء از قلب، به کسره تبدیل شده است. تَحَرَّی در لغت به معنای قصد و اجتهاد در طلب است. (ابن اثیر ۳۶۱/۱) تحری در اشیاء و مانند آن، طلب چیزی است که طبق ظن غالب، به استعمال سزاوارتر (أحرى) است. (جوهری ۲۳۱۱/۶) این قید که مخصوص به عبادات است، با شک و ظن تفاوت دارد؛ در شک، دو طرف علم و جهل مساوی هستند و در ظن، یکی از دو طرف، بدون دلیل ترجیح می یابد، اما تحری، ترجیح یکی از دو طرف با رأی و گمان غالب است. (سرخسی ۱۸۵/۱۰) همین رأی غالب در باب تحری است که باعث شده برخی آن را به طلب آنچه سزاوار (حری) به عمل است نیز تعریف کنند. (انصاری ۱۶۷/۱)

حتی برخی معنای صحیح آن را «طلب الحری» دانسته و معنای «طلب الأحرى» را از آن نفی کرده اند. گرچه اذعان دارند که حتی با معنای اخیر نیز تحری مستلزم عمل به ظن نیست؛ (ر ک: یزدی، ۴) زیرا ظنی که عمل به آن نهی شده است، ظن ابتدایی است، اما ظنی که در

۱- آن دسته از دانشها که مفید قطع و یقین هستند، علم نامیده می شوند و به ظن خاصی که بر حجیت و اعتبار آن دلیل قطعی اقامه شده است، طریق علمی گفته می شود. (رک: مظفر ۲/ ۲۰ و ۲۶)

اینجا مطرح شده و عمل به آن واجب است، ظنی است که بعد از تحری و اجتهاد حاصل می‌شود. (فاضل لنکرانی ج ۱/۲۱۸)

بر نمازگزار واجب است که به کعبه رو کند، اما اگر به جهت کعبه علم نیافت، با تمسک به ادله‌ای که شارع آن‌ها را علامت [قبله] قرار داده است، به اجتهاد و تحری در این باره می‌پردازد و به همان جهتی که بدان ظن غالب یافت، نماز می‌گذارد. این عمل، فعل مأمور به را از عهده‌ی او خارج می‌کند. چرا که امام باقر (ع) می‌فرماید: «يُجْزَى التَّحْرِيَّ أَبَدًا إِذَا لَمْ يُعْلَمَ أَيْنَ وَجْهُ الْقِبْلَةِ» (ر.ک: کلینی ۳/۲۸۵؛ طوسی ۱/۲۹۵؛ همو، ۲/۴۵): آنگاه که علم به جهت قبله حاصل نشد، تحری همواره مجزی^۱ است. (ابن ادریس حلی ۱/۲۰۴؛ علامه حلی، ۳/۲۲)

۴. مرتبه‌ی آخر آنجاست که تحصیل این ظن نیز ممکن نشود، (ر.ک: بهجت، ۲۰۳ و ۲۰۹) کسی که در این رتبه قرار دارد، متحیر نام می‌گیرد.

۴. احکام متحرّی و متحیر با توجه به اسباب نزول آیه

آنچه در اینجا بدان خواهیم پرداخت، کاوشی در آن قسم از احکام متحرّی و متحیر است که با سبب نزول این آیه در ارتباط است.

۴-۱. از جمله فروعی که پیرامون تحری درباره‌ی جهت قبله مطرح می‌شود، آن است که اگر فرد بر اساس تحری و اجتهاد، به سویی نماز خواند، اما پس از آن، علم به جهت قبله برای او حاصل آمد و محصول این علم را مخالف با اجتهاد خود یافت، آیا اعاده‌ی نمازی که برخلاف جهت قبله خوانده شده، لازم است یا نه؟

خلاف واقع بودن تحری و اجتهاد، در صورتی که نماز پشت به قبله خوانده شود، مخلاً نماز است؛ در این حالت، حکم به اعاده در اتفاق است، اما اگر پشت به قبله نبود، حکم محل اختلاف است. (خمینی، ۱۰۵)

ابوحنیفه، مالک و احمدبن حنبل اعاده را - به طور مطلق - لازم نمی‌دانند^۲ استدلال ابوحنیفه به روایت عامر و جابر است، (محقق حلی ۲/۷۲) که در بخش اسباب نزول آیه بدان اشاره شد.

۱- مجزی، اسم فاعل از مضارع باب افعال (جَزَى) است. «إجزاء» در لغت به معنی کفایت کردن و در اصطلاح عبارت است از این که امثال و فرمانبرداری از مأمور به، به وسیله‌ی مکلف، باعث شود که غرض مولی از تکلیف امر، حاصل گردد و در نتیجه، امر ساقط گردد. (فیض، ۱۶۲)

۲- ر.ک: ابن حزم ۳/۲۳۰

(ر ک: ۲-۲) این احتمال آنجا قوت بیشتری می‌یابد که در برخی متون، در ادامه‌ی روایت جابر آمده است: «پس پیامبر (ص) ما را به اعاده فرمان نداد و فرمود: نمازتان مجزی است». (ر ک: حاکم نیشابوری ۲۰۶/۱؛ ابن کثیر ۲۷۴/۱)

اما فقهای شیعه بر اساس روایات فراوانی که در این باب رسیده است،^۱ معتقدند: اگر نماز فرد [متحرری] میان مشرق و مغرب بود، اعاده ندارد. اما اگر به سوی مشرق یا مغرب نماز کرد، در وقت اعاده می‌کند و در خارج وقت نه؛ ابن ادریس این گفتار را نظر علمای امامیه دانسته است. (علامه حلی ۱۹۵/۴)

به عبارت دیگر، کسی که به سوی مشرق یا مغرب نماز خوانده است، اگر قبل از تمام شدن وقت نماز، به خطا در اجتهادش پی بُرد، اعاده‌ی نماز بر او لازم است، اما اگر بعد از گذشتن وقت نماز به آن آگاه شد، اعاده لازم نیست. (علم الهدی، ۲۰۲؛ ابن زهره، ۶۹)

برخی از فقهای شیعه، استدلال اهل سنت به روایت سبب نزول جابر در حکم به عدم لزوم اعاده - به طور مطلق - را پاسخ گفته‌اند:

سید مرتضی در این رابطه می‌گوید:

ما این روایت را بر آن حمل می‌کنیم که سؤال آنان از پیامبر (ص) درباره‌ی نمازشان، بعد از خروج وقت بوده و این مفاد صریح خبر است؛ چرا که آن‌ها پس از بازگشت از سفر، این سؤال را پرسیدند؛ لذا پیامبر (ص) به اعاده امرشان نفرمود. طبق مذهب ما نیز اعاده بعد از سپری شدن وقت لازم نیست. (علم الهدی، ۲۰۴ - ۲۰۵)

ابن ادریس، سخن سید را به طور کامل نقل کرده و آن را ستوده است. (ابن ادریس حلی ۲۰۷/۱)

محقق حلی پس از یادکرد ضعف سند این دو سبب نزول نزد اهل سنت، مضمون آن را به علت اتمام وقت نماز، خارج از محل نزاع می‌داند. (محقق حلی ۷۲/۲)

علامه حلی نیز به این دو روایت اشاره کرده و ابتدا آن‌ها را شاهی بر نظر امامیه مبنی بر لزوم نبودن اعاده در صورت خروج وقت دانسته و در ادامه می‌نویسد:

کسانی که اعاده را به طور مطلق لازم نمی‌دانند، به حدیث ربیع و جابر احتجاج کرده‌اند، اما این دو حدیث عام نیستند، زیرا وقایعی هستند که اتفاق افتاده‌اند و حکایت حال، موجب

عموم نیست.^۱ به علاوه، روش نقل این دو حدیث بر خروج وقت دلالت دارد؛ در یکی از آنها آمده است: «آنگاه که صبح شد...» (علامه حلی ۴/ ۱۹۷-۱۹۸)

۴-۲. اگر فرد در تعیین جهت قبله، از تحصیل علم و نیز ظن، عاجز شد، متحیر نامیده می‌شود. (وحید بهبهانی، ۶/ ۴۳۰) درباره‌ی حکم نماز چنین فردی، میان علمای امامیه اختلاف است:

۴-۲-۱. برخی بر آنند که او در انتخاب جهت مختار بوده و نماز به همان یک جهت، وی را کفایت می‌نماید. دلیل عمده‌ی این افراد، دو روایت است که شیخ صدوق از امام باقر (ع) نقل کرده است:

الف) «و رَوَى زُرَّارَةٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ يُجْزِي الْمُتَحِيرَ أَبَدًا أَيْنَمَا تَوَجَّهَ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَيْنَ وَجْهَ الْقِبْلَةِ»: «زراره و محمد بن مسلم از ابوجعفر (ع) روایت کرده‌اند که فرمود: متحیر آنگاه که نداند جهت قبله به کدام سو است؟ به هر جهت که رو کند، جایز است.» (ابن بابویه ۱/ ۲۷۶)

ب) «و سَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنِ الرَّجُلِ يَقُومُ فِي الصَّلَاةِ ثُمَّ يَنْظُرُ بَعْدَ مَا فَرَغَ فَيَرَى أَنَّهُ قَدْ انْحَرَفَ عَنِ الْقِبْلَةِ يَمِينًا أَوْ شِمَالًا فَقَالَ لَهُ قَدْ مَضَتْ صَلَاتُهُ وَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ وَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي قِبْلَةِ الْمُتَحِيرِ: وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»: «معاویه بن عمار از امام باقر (ع) درباره‌ی مردی پرسید که به نماز ایستاده و پس از اتمام نماز متوجه شده که به سمت راست یا چپ قبله منحرف است؛ امام (ع) به وی فرمود: نمازش صحیح است و مابین مشرق و مغرب قبله است.^۲ و این آیه در شأن قبله‌ی متحیر نازل شده است: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ.» (ابن بابویه ۱/ ۲۷۶)

از فقهای که بر این عقیده‌اند، می‌توان از ابن ابی عقیل، (علامه حلی ۲/ ۶۷؛ بروجردی، ۲۹)

۱ - ان الحدیثین غیر عامین، لأنهما وقائع، و حکایة الحال لا توجب عموماً.

۲ - ظاهراً این عبارت، کسانی غیر از اهالی شرق قبله، همچون اهالی هند را اراده کرده است؛ زیرا قبله‌ی آنها در غرب قرار دارد. نیز اهالی غرب قبله اراده نشده‌اند؛ زیرا قبله آنها در شرق است. بلکه مراد اهل عراق و دیگر کسانی است که بالاتر از آنها یا در مقابلشان قرار دارند [یعنی آنها که با عراق در یک نصف النهار جغرافیایی قرار گرفته‌اند]؛ در نتیجه، می‌توان مفهوم این روایت را توسعه داد: اهل هر سرزمینی، به دلیل بینه‌ی حقیقی، با اندکی انحراف به سمت راست یا چپ قبله، نماز خود را اعاده نمی‌کنند. (رک: مجلسی ۲/ ۱۹۹) مؤید این معنا که کلام درباره‌ی قبله‌ی عراق است، اینکه راوی خبر یعنی معاویه بن عمار عراقی است. نیز ممکن است سخن درباره‌ی قبله‌ی مدینه باشد (رک: شیخ بهائی، ۱۹۹)؛ زیرا که مدینه نیز در همان نصف النهار قرار گرفته است.

شیخ صدوق، (علامه حلی، ج ۲/۶۷؛ مقدس اردبیلی، ۲/۶۷؛ همو، ۶۹) صاحب مدارک، (عاملی، ۱۳۶/۳) فاضل جواد، (فاضل جواد ۱/۱۷۰) محقق سبزواری (سبزواری ۲/۲۱۸) و میرزای قمی (میرزای قمی ۲/۳۸۲) نام برد. علامه حلی نیز گرچه بر قول مشهور استوار است، اما در *المختلف* بعد از نقل نظر ابن ابی عقیل، می گوید: این قول بعید نیست. (علامه حلی، ج ۲/۶۸)

۲-۲-۴. بیشتر فقها بر این نظرند: که متحیر در صورت امکان و وجود وقت، موظف است به چهار سمت، چهار مرتبه نماز بخواند و تنها در حال اضطراب یا خوف می تواند به هر سویی که بخواهد نماز گزارد. (ر ک: محقق حلی ۱/۲۸۶؛ سبزواری، ۵۴؛ علامه حلی ۴/۱۷۲؛ شهید اول ۳/۱۸۲؛ شهید ثانی، ۱۹۳؛ نراقی ۴/۱۹۵) معتقدان به نظریه مشهور، برای تحکیم این نظریه، علاوه بر خدشه در دلایل نظریه ی قبل، به روایاتی از جمله سبب نزولی که آیه را در شأن نماز نافله می داند، استدلال کرده اند:

نقد دلایل نظریه ی غیر مشهور:

الف) روایت زراره و محمد بن مسلم؛

این گروه در تضعیف دلالت این حدیث، به روایت دیگری که زراره از امام باقر (ع) نقل نموده اشاره کرده اند: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ حَمَّادِ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ يُجَزِيُّ التَّحْرِيَّ أَبَدًا إِذَا لَمْ يُعْلَمَ أَيُّنَ وَجْهَ الْقِبْلَةِ» (کلینی ۳/۲۸۵؛ طوسی ۲/۴۵؛ همو، ۱/۲۹۵) اینان احتمال می دهند که لفظ «الْمُتَحَيِّر» در روایت محل بحث، تصحیفی از لفظ «التَّحْرِيَّ» در این روایت باشد. (مجلسی، ۳/۴۸۸؛ وحید بهبهانی، ۶/۴۲۷؛ نراقی ۴/۱۹۸؛ نجفی ۷/۴۱۲)

علاوه بر این، روایت زراره و محمد بن مسلم در میان کتب اربعه، تنها در «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه» آمده است و شیخ طوسی -که شیوه اش اشاره به نصوص متعارض است- متعرض آن نشده است؛ لذا این گروه نتیجه گرفته اند که این روایت، در نسخ الفقیه نزد شیخ به این شکل نبوده است، بلکه نسخه های موجود نزد ما، به واسطه ی قلم نسخه برداران، تصحیف شده است. (نراقی ۴/۱۹۸؛ نجفی ۷/۴۱۲)

۱- علامه این نظر را از آن رو منسوب به شیخ صدوق دانسته است که ظاهر نقل دو روایت پیش گفته در «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه» (ج ۱، ص ۲۷۶)، نشانگر فتوی او به مضمون این روایات است.

اما چنان کہ مولا احمد نراقی نیز معترف است، اعتقاد بہ تصحیف، چندان خالی از اشکال نیست؛ چرا کہ سند این دو روایت و نیز متن - در غیر از موضع مظنون بہ تبدیل - دارای اختلافاتی هستند. (نراقی ۱۹۸/۴) بہ علاوہ، باید توجہ داشت کہ وجود حدیثی از زرارہ از امام باقر (ع) با لفظ «یجزی التحری» موجب نمی شود کہ وی از ایشان حدیث دیگری با لفظ «یجزی المتحیر ابدأ اینما توجہ» نقل نکرده باشد. (مؤمن؛ جوادی ۱/ ۲۵۵)

ب روایت معاویہ بن عمار؛

برخی دلالت خبر معاویہ بن عمار از امام باقر (ع) را بر نزول این آیہ در شأن نماز متحیر، مخدوش دانستہ اند؛ چرا کہ معتقدند انتہای روایت یعنی فراز «و نزلت ہذہ الآیۃ فی قبلۃ المتحیر: وللہ المشرق والمغرب فأینما تولوا فثم وجہ اللہ»، گفتار خود شیخ صدوق است. (بحرانی ۴۰۱/۶؛ وحید بہبہانی، ۳۳۱/۲؛ ہمدانی ۸۵/۱۰)

دلیل اینان در این احتمال آنست کہ: این تتمہ، با صدر حدیث ہماہنگی ندارد؛ صدر حدیث، پرسش از حال کسی است کہ قبلہی او بین مشرق و مغرب است؛ نہ کسی کہ اصلاً قبلہ ندارد. بہ علاوہ، شیخ این صحیحہ را روایت کردہ است،^۱ اما این تتمہ در آن نیست. (وحید بہبہانی، ۳۳۱/۲؛ ہمو ۴۳۱/۶؛ نراقی ۱۹۹/۴) از این روست کہ مولا وحید بہبہانی می گوید: احتمالاً صدوق این تتمہ را از کلام برخی مفسران گرفتہ است و من کسی را نیافتم کہ ادعا کند در این زمینہ، نصی از ائمہ (ع) وارد شدہ باشد. (وحید بہبہانی، ۴۳۲/۶)

در پاسخ بہ بخش اول اشکال؛ یعنی عدم ہماہنگی صدر و ذیل حدیث، می توان گفت: سؤال دربارہی متحیر بین مشرق و مغرب، و انتہای حدیث بیانگر حکم مطلق متحیر است؛ شاید امام با اشارہ بہ این آیہ، درصدد بیان قاعدہی کلی حکم متحیر بودہ اند. در نتیجہ، آیہ یک کبرای کلی است کہ حکم ہر متحیری را پاسخگوست. نظر آیت اللہ بہجت مؤید این مطلب است: صدر آیہ: «وللہ المشرق والمغرب» دربارہ متحیر بین مشرق و مغرب و ذیل آن: «فأینما تولوا فثم وجہ اللہ» دربارہی متحیر بین ہمہی جہات است. (بہجت، ۲۱۴) لذا صدر آیہ و شأن نزول آن، با مسئلہ منطبق و ذیل آیہ بہ ضمیمہی شأن نزولش، بیانگر حالت کلی است.

اما پاسخ بہ بخش دوم اشکال؛ یعنی احتمال درج از سوی شیخ صدوق، بہ دو شکل پاسخ گفته شدہ است: ۱. برخی اصل این احتمال را بعید شمرده اند؛ چرا کہ درج کردن، گونه ای

^۱ - رک: طوسی، الاستبصار، ج ۱، ص ۲۹۷؛ ہمو، تہذیب الأحکام، ج ۲، ص ۴۸

اجتهاد است و الحاق آن به حدیث بدون قرار دادن قرینه یا فاصل، نوعی خیانت در نقل است و ساحت شیخ صدوق از این مبراست. (خوبی ۱۱ / ۴۳۹) ۲. بعضی با پذیرش اصل این احتمال که تنمهی خیر از کلام امام باقر (ع) نیست، اخبار صدوق بر وجه قطع را نشان از آن دانسته‌اند که سخن وی بر مبنای روایتی معتبر نزد او بوده است. گرچه این خبر معتبر از طریق شیعه به دست ما نرسیده است، اما روایاتی از طریق عامه همچون روایت سبب نزول جابر، آن را تأیید می‌کند. (انصاری ۱ / ۱۷۱) نیز خبر صحیحی را که کلینی از ابن ابی عمیر نقل کرده است، مؤید تنمهی این روایت دانسته‌اند: (سبزواری ۲ / ۲۱۶ و ۲۱۷) از امام باقر (ع) درباره‌ی قبله‌ی متحیر پرسیدم، فرمود: به هر سو که بخواهد، نماز می‌خواند. کلینی بعد از این روایت می‌گوید: همچنین روایت شده است که به چهار جهت نماز می‌گردد. (کلینی ۳ / ۲۸۶)

طرفداران نظر مشهور، به نقد دلائل اکتفا نکرده و علاوه بر خدشه در استدلالات نظر مقابل، به دو روایت تمسک جسته‌اند:

الف روایت سبب نزول؛ طرفداران این نظریه به سبب نزول دیگری اشاره کرده‌اند که آیه را در شأن نماز نافله می‌داند. (ر ک: ۱-۲) آن‌ها این سبب نزول را با نزول آیه درباره‌ی نماز متحیر و نیز تنمهی روایت معاویه بن عمار در منافات دانسته‌اند. (ر ک: بحرانی ۶ / ۴۰۱ و ۴۰۲؛ وحید بهبهانی، ۳۳۱ / ۲؛ همو ۶ / ۴۳۱؛ نراقی ۴ / ۱۹۹؛ نجفی ۷ / ۴۱۴)

ب) روایت خراش؛ این روایت در تهذیب الاحکام به دو طریق روایت شده است که البته هر دو مرسلند:

محمد بن علی بن محبوب از عباس از عبدالله بن مغیره از اسماعیل بن عباد از خراش از بعضی اصحاب، از امام صادق (ع) روایت کرده است: «گفتم: جانم به فدایت، مخالفان ما می‌گویند: آنگاه که به آسمان ابرآلود یا ظلمانی دچار شویم و به قبله راه نیابیم، ما و شما در اجتهاد یکسانیم. امام (ع) فرمود: این گونه که می‌گویند نیست؛ اگر چنین شود، باید به چهار جهت نماز خواند». نیز حسین بن سعید از اسماعیل بن عباد از خراش از بعضی اصحاب، از امام صادق (ع)، مانند همین خبر را روایت کرده است. (طوسی، ۲ / ۴۵؛ همو، ۱ / ۲۹۵)

این خبر، یکی از اصلی‌ترین دلایل فقهای شیعه در حکم به وجوب نماز کردن متحیر به چهار جهت بوده و بسیاری از آنان به آن اشاره کرده‌اند. (ر ک: علامه حلی ۴ / ۱۷۲؛ شهید ثانی ۱۹۳ و...) این در حالی است که استدلال‌کنندگان به روایت خراش، از خدشه‌هایی که بر آن وارد است، غافل نیستند. ارسال و مجهولیت خراش، از عیوب سندی این روایت است؛ و از

نظر مضمون نیز، این روایت بیانگر بی اعتباری اجتهاد در تعیین قبله است؛ حال آنکه اصحاب، به لزوم اجتهاد در صورت نیاز فتوا داده اند. (شہید اول ۱۸۲/۳؛ شہید ثانی، ۱۹۳) این موجب شده است که برخی برای رفع تضاد متن حدیث و فتوای اصحاب، بکوشند؛ لذا نفی اجتهاد در این روایت را از باب الزام خصم پنداشته و اشکال متنی روایت را منتفی دانسته اند. (ابن شہید ثانی ۹/۵؛ بحرانی ۴۰۰/۶) نیز شیخ بہایی، عیوب سندی روایت؛ یعنی ارسال و مجهولیت خراش را به این دلیل که راوی او؛ یعنی عبداللہ بن مغیرہ، جزو اصحاب اجماع است، قابل اغماض می شمارد. (شیخ بہایی، ۱۹۸)

به هر حال این گروه اشکالات وارد بر روایت خراش را به واسطه‌ی عمل بزرگان اصحاب به مضمون آن- نماز به چهار جهت در صورت تحیر- و نیز دور بودن از قول اهل سنت، جبران شده می دانند. (شہید اول ۱۸۲/۳؛ شہید ثانی، ۱۹۳)

۳-۲-۴. جمع میان دو دیدگاه:

درباره‌ی اینکه آیا نماز متحیر به یک سو کافی است یا لازم است به چهار جهت نماز کند، اقوال و استدلالات هر دو دیدگاه از نظر گذشت، اما به سختی می توان یکی از این دو نظر را برگزید؛ لذا برخی به جمع روی آورده اند که نظراتشان را می توان در چند دسته جای داد:

الف) نماز به یک جهت مربوط به جایی است که وقت تنگ بوده و یا ترس از دشمن بر نمازگزار غالب است و امکان نماز به چهار طرف را ندارد. (مؤمن؛ جوادی ۲۵۹/۱) شیخ طوسی نیز در جمع این دو دسته از اخبار، می گوید: روایات دال بر کفایت یک نماز را بر حال ضرورت که نماز به چهار جهت برای انسان ممکن نیست، حمل می کنیم، اما اگر ممکن بود، چاره‌ای جز نماز به چهار جهت نیست. (طوسی، ۲۹۵-۲۹۶)

ب) حمل یکی بر تقیہ، از نظر برخی جمع عرفی این دو روایت است؛ در این صورت، روایت اکتفا به یک جهت در نماز، بر تقیہ حمل می شود؛ چرا که ظاهر خبر خراش نشانگر آنست که فتوای ائمه (ع) بر کفایت نماز به یک سو، قطعی بوده است؛ زیرا راوی نتوانسته پاسخ مخالف را بدهد؛ در نتیجه، انتهای خبر معتبر خراش که حکم اکتفا را نفی کرده است، در صدد بیان حکم واقعی است. (مؤمن؛ جوادی ۲۵۹/۱)^۱

ج) حمل روایت خراش بر اکمل و افضل بودن نماز به چهار جهت (ابن شہید ثانی ۱۰/۵؛

۱- حمل یکی از دو روایت بر تقیہ و عرفی بودن این جمع، مورد اشکال قرار گرفته است. (رک: پاورقی مرجع پیشین).

عاملی ۱/ ۳۹۶) و استحبابی بودن حکم آن. (میرزای قمی ۲/ ۳۸۲)

د) آیت الله بهجت در جمع این دو نظریه، نماز به چهار سو را بر احتیاط حمل می‌کند. وی اکتفا به یک نماز را دارای ظهور و قوت بیشتری می‌داند و معتقد است: اگر شهرت نظریه‌ی مقابل نبود، گریزی جز دفاع از دیدگاه اکتفا به یک نماز نداشتیم. وی معتقد است: نزول درباره‌ی متحیر در قبله‌ی نماز واجب و نزول درباره‌ی کسی که نافله را به عمد بر خلاف جهت قبله خوانده است، با هم تعارض ندارند؛ چرا که هر دو مربوط به تحیر در سفر نیستند. پس بین این دو روایت و نزول آیه در شأن هر دو و اراده‌ی هر کدام از آن دو - با نصب قرینه در صورت امکان، منافاتی وجود ندارد؛ زیرا که آیه عام است و فقط عالم و هر کس که به منزله‌ی عالم است، در خصوص فریضه و به دلیل آیه‌ی روی کردن به مسجد الحرام: «قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره: ۱۴۴) از این عموم خارج شده‌اند. وی به این مستند و به ضمیمه‌ی چند دلیل دیگر، کفایت یک نماز را نزدیک‌ترین حکم به صواب دانسته است؛ اما تکرار بدون عسر و حرج را به احتیاط نزدیک‌تر می‌بیند. (بهجت، ۲۱۰-۲۱۴)

۵. احکام مربوط به نماز نافله با توجه به سبب نزول آیه

آن‌ها که سبب نزول آیه را نماز نافله دانسته‌اند، بر این اساس، فروعاً فقهی گوناگونی را از آیه دریافت می‌دارند؛ در ادامه، به آن قسم از این برداشت‌ها که سبب نزول را به عنوان یکی از دلایل خود به همراه دارند، اشاره می‌شود:

۱-۵. ابن ابی عقیل می‌گوید: مسافر می‌تواند نماز نافله را سوار بر مرکب بخواند. محقق حلی بعد از نقل این نظر می‌نویسد:

اکثر علمای شیعه بر این عقیده اتفاق نظر دارند. دلیل ما آیه‌ی «فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فِثْمَ وَجْهِ اللَّهِ» است که نزول آن در شأن نافله، به حد استفاضه رسیده است. (محقق حلی ۲/ ۷۵-۷۶. نیز ر ک: علامه حلی ۴/ ۱۸۵)

۲-۵. نافله خواندن، در حال راه رفتن جایز است. (علامه حلی ۳/ ۱۸ و ۱۹؛ محقق کرکی

(۶۴/۲)

۳-۵. سوار بر مرکب، نافله خواندن، در غیر سفر نیز جایز است. (ر ک: محقق حلی ۲/ ۷۵-۷۷) این برداشت، به لفظ عام آیه و سبب نزولی که آیه را در شأن مطلق نافله می‌داند، نظر دارد. اما این سبب نزول با روایتی که آیه را در شأن نافله‌ی مسافر دانسته است، تعارض

نمی‌یابد.

شیخ انصاری می‌گوید: این روایت معارض با خبری که آیه را در شأن نافله‌ی مسافر می‌داند، نیست؛ بلکه این اختصاص دادن حکم به مسافر است که با دلایلی که بر جواز نافله خواندن راکب و رونده در حضر دلالت دارد، منافات می‌یابد. (ر ک: انصاری ۱/۱۴۶)

آقا رضا همدانی بیان بهتری در رفع تعارض ظاهری این دو سبب نزول-که در واقع یکی مطلق و دیگری مقید است، دارد: «خبری که نزول آیه را در خصوص نافله در سفر دانسته، در مجرای تمثیل است و از این تمثیل، حالتی که نیاز به سیر در زمین وجود دارد، اراده شده است و این بیشتر در سفر اتفاق می‌افتد؛ لذا این قید، قید غالب است». (همدانی ۱۰/۸۷)

نتیجه این‌که، این حکم در سفر و حضر و در حالت پیاده و سواره جاری است. (خویی ۱۲/۲۸)

۴-۵. صاحب *مفتاح الکرامه* معتقد است: روی کردن به قبله در نماز مستحبی شرط نیست؛ چرا که آیه «فَإِنَّمَا تُولُوا فَتْمَ وَجْهَ اللَّهِ»، در شأن نوافل نازل شده است. (عاملی ۲/۹۹) گفتار صاحب *مفتاح الکرامه* به قدری عام است که نماز مستحبی در حالت استقرار را هم در برمی‌گیرد؛ لذا بعضی این استدلال را تام نمی‌دانند.

در ردّ این سخن، برخی سبب نزول مستدل را به حال سفر اختصاص داده (میرزای قمی، ۱۰۷) و در نتیجه، استقبال قبله را طبق قول مشهور، در نوافل نیز شرط دانسته‌اند. (نراقی ۴/۲۰۲؛ نجفی ۳/۸)، اما با توجه به گفتار سابق شیخ انصاری و آقا رضا همدانی، به نظر می‌رسد این بیان در ردّ این استدلال کافی نباشد؛ لذا بازگشت به همان اصلی که ذکر این قید غالب را موجب شده است، مفید فایده‌تر است؛ در نتیجه، بهتر است بگوییم: مراد از قید سفر، حالت عدم استقرار است، لذا حالات استقرار در حضر یا منازل سفر را در بر نمی‌گیرد. (ر ک: کاظمی ۱/۱۹۰)

۵-۵. بعضی با نظر به این آیه و سبب نزول آن، استقبال قبله به هنگام تکبیر نماز نافله در حال راه رفتن یا سوار بر مرکب را ضروری ندانسته و اخبار دال بر آن (ر ک: ابن بابویه ۱/۲۷۹) را، حمل بر افضلیت این عمل کرده‌اند. (کاظمی ۱/۱۸۷)

۶. نقدی بر برخی برداشت‌های مبتنی بر سبب نزول آیه

چنان که گذشت، از میان سبب نزول‌های نقل شده برای این آیه، تنها دو سبب نزول اول در

جستارهای فقهی شیعه تأثیرگذار بوده‌اند. گرچه جستجو در منابع فقهی اهل سنت خارج از بحث این مقاله است، اما نقل نقدهای برخی از فقهای شیعه بر برخی برداشت‌های مبتنی بر سبب نزول اهل سنت، خالی از لطف نیست:

۱-۶. شافعی با استدلال به این آیه و روایتی که شأن نزول آیه را نجاشی می‌دانست، معتقد است که نماز بر میت غائب جایز است، اما شیعه آن را جایز نمی‌داند؛ لذا فقهای شیعه، نماز در این خبر را بر استغفار و دعا حمل کرده‌اند. (طبرسی ۱/۲۳۲) برخی نیز این گونه توجیه کرده‌اند که بر فرض تسلیم، پرده از برابر پیامبر اکرم (ص) کنار رفت و جنازه‌ی نجاشی را بر تختش مشاهده فرمود. (فاضل مقداد ۱/۱۸۱) که البته توجیه اخیر، صرفاً فرضی است و نقلی درباره‌ی آن مشاهده نشده است.

۲-۶. سبب نزولی که آیه را در شأن تخییر پیامبر (ص) در انتخاب جهت قبله می‌دانست، مستلزم نسخ آیه‌ی محل بحث است؛ سیوطی این سبب نزول را که در روایتی از ابن عباس نیز آمده است، با دیده‌ی قبول در نوع، زایل کننده و از بین برنده‌ی محکم آورده است. (رک: سیوطی، ۴۶۷) حال آنکه بهره‌گیری‌های فراوان فقها از این آیه، چنان که به آن اشاره شد، خود نقضی آشکار بر این مدعاست. به علاوه، مضمون این خبر، حاکی از آن است که پیامبر (ص) و دیگر مسلمانان به اختیار خود بیت‌المقدس را به عنوان قبله برگزیده بودند، اما این با مضمون صریح قرآن و روایات مخالفت دارد.

در حدیثی که ابو بصیر از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل کرده، آمده است: ایشان را گفتم: آیا خداوند پیامبر (ص) را به نماز به سوی بیت‌المقدس امر کرده بود؟ فرمود: بله، آیا ندیدی که خدا می‌فرماید: «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۱۴۳)^۱ (طوسی ۲/۴۳ و ۴۴)

۷. نتیجه

جایگاه سبب نزول در روشن کردن فضای نزول آیه و کمک به فهم و استنباط احکام از آن بر کسی پوشیده نیست؛ اما در این میان، روایات سبب نزول منقول از طریق شیعه، بسیار

۱ - برای آگاهی از دیگر دلایل عدم نسخ، رک: شهید اول ۱/۱۲۱ و خوئی، البیان، ۲۹۰-۲۹۲

درخور توجه فقہای امامیہ بودہ؛ چنان کہ از شش سبب نزول مطرح شدہ دربارهی این آیہ، تنها دو سبب نزول اول، یعنی آن‌ها کہ مربوط بہ قبلہی نماز مستحبی و قبلہی متحیر ہستند و از طریق شیعہ نقل شدہ‌اند، در مرکز توجه فقہای امامیہ قرار گرفتہ‌اند.

از تعامل آن‌ها با سبب نزول این آیہ، می‌توان نتیجہ گرفت کہ روایت سبب نزول مروی از ائمہ (ع) مشروط بر اینکہ کہ انتساب آن بہ معصوم (ع) ثابت شود، می‌تواند در زمرہی دلایل اصلی یک حکم فقہی مطرح شود، اما این بہ معنای بی‌توجہی فقہای امامیہ بہ روایات وارد شدہ از طریق اہل سنت نیست؛ چنان کہ در پرتو ہمین آیہ دانستیم کہ اگر در صحت انتساب روایت سبب نزولی کہ از ائمہ (ع) نقل شدہ است، تردیدی ایجاد شود، یکی از گزینه‌های رفع این تردید، انطباق مضمون آن با روایات سبب نزول مروی از طریق اہل سنت است.

در مورد این آیہ، گرچہ بسیاری از فقہای شیعہ، نزول آن در شأن نافلہی مسافر را بہ عنوان دلیلی بر ردّ نزول آن دربارهی قبلہی متحیر مطرح کردہ‌اند و در این زمینہ، از دلایل دیگری نیز بہرہ می‌جویند، اما مستندات نظر غیر مشہور را نیز نمی‌توان نادیدہ انگاشت. بہ ہمین جہت، برخی بہ جمع این دو دیدگاہ روی آورده‌اند.

منابع

قرآن کریم

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: اسعد محمد طیب، مکة، مکتبہ نزار مصطفی الباز، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۹ق

ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث*، تحقیق: طاهر احمد زاوی، محمود محمد طناحی، قم، مؤسسہ اسماعیلیان، چ چهارم، ۱۳۶۴

ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، *السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ دوم، ۱۴۱۰ق

ابن بابويه، محمد بن علی، *من لا يحضره الفقيه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ دوم، ۱۴۱۳ق
ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق: عبدالرزاق مہدی، بیروت، دارالکتاب العربی، ط الأولى، ۱۴۲۲ق

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *العجاب فی بیان الاسباب*، تحقیق: عبدالحکیم محمد انیس، المملكة السعودية، دار ابن جوزی، ط الأولى، ۱۴۱۸ق

- ابن حزم، علی بن احمد، المحلی، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، دارالفکر، بی تا
ابن زهره حلبی، حمزة بن علی، غنیة النزوع الی علمی الأصول والفروع، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چ اول
۱۴۱۷ق
- ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، قم، مؤسسه آل البیت (ع)،
چ اول، ۱۴۱۹ق
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب
العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ط الاولی، ۱۴۱۹ق
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب الصلاة، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، قم، چ اول
۱۴۱۵ق
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، تحقیق: محمد تقی ایروانی؛ سید
عبد الرزاق مقرر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ اول، ۱۴۰۵ق
- بروجردی، عبدالرحیم، مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل، تحقیق: علی پناه اشتهازدی، قم، چ اول، بی تا
بهجت، محمد تقی، بهجة الفقیه، بی تا، قم، چ اول، بی تا.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق: ابو محمد بن عاشور،
بیروت، دار احیاء التراث العربی، ط الاولی، ۱۴۲۲ق
- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ط الاولی، ۱۴۱۵ق
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: احمد بن عبد الغفور عطار
بیروت، دارالعلم للملایین، ط الرابعه، ۱۴۰۷ق
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی،
بیروت، دارالمعرفة، ۴۰۶ق
- خمینی، سید مصطفی، الخلل فی الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶
خوبی، سید ابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء، ط الرابعه، ۱۳۹۵ق
- _____ موسوعة الإمام الخوئی، مؤسسه احیاء آثار امام الخوئی، ۱۴۱۷ق
- سبزواری، علی مؤمن، جامع الخلاف و الوفاق، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، قم، زمینه سازان ظهور
امام عصر (عج)، چ اول، ۱۴۲۱ق
- سبزواری، محمد باقر بن محمد، ذخیره المعاد فی شرح ارشاد، مؤسسه آل البیت (ع)، الطبعة الحجریة،
بی تا
- سرخسی، شمس الدین، المبسوط، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۶ق

سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، تحقیق: عمر بن غرامة عمروی، بیروت، دار الفکر، ط
الأولی، ۱۴۱۶ق

سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة ناشرون،
ط الاولی، ۱۴۲۹ق

شهید اول، محمد بن مکی، ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۹ق
_____، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، تحقیق: رضا مختاری، قم، دفتر تبلیغات
اسلامی، چ اول، ۱۴۱۴ق

شهید ثانی، زین الدین بن علی، روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چ اول
بی تا

شیخ بهائی، محمد بن حسین، الحبل المتین فی أحكام الدین، تحقیق: مرتضی احمدیان، قم، کتابفروشی
بصیرتی، چ اول، ۱۳۹۰ق

طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، چ اول، ۱۴۰۳ق

طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ اول، ۱۴۱۸ق

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ط الأولی، ۱۴۱۲ق

طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران، دارالکتب السلامیه، چ اول، ۱۳۹۰ق
_____ التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
_____ تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق

عاملی، احمد بن زین العابدین، مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چ اول
بی تا

عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه، دار احیاء التراث العربی، بی تا

عاملی، محمد بن علی، مدارك الأحكام، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع)، چ اول، ۱۴۱۱ق

علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چ اول، ۱۴۱۴ق

_____ مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ دوم،
۱۴۱۳ق

_____ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مرکز پژوهشهای اسلامی، چ
اول، ۱۴۱۲ق

علم الهدی، علی بن حسین، المسائل الناصریات، تهران، رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامیه، چ اول
۱۴۱۷ق

- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق
- فاضل جواد، مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، تصحیح: محمدتقی کشفی، انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۹ق
- فاضل لنکرانی، محمد، نهاية التقرير، تقرير درس آقا حسین طباطبائی بروجردی، بی جا، بی تا
- فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، كنز العرفان في فقه القرآن، قم، بی نا، چ اول، بی تا
- فیض، علیرضا، مبادئ فقه و اصول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ نوزدهم، ۱۳۸۷
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب، چ چهارم، ۱۳۶۷
- کاظمی خراسانی، محمد علی، کتاب الصلاة، تقرير درس میرزای نائینی، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۱۱ق
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق
- مؤمن، محمد؛ عبد الله جوادی آملی، کتاب الصلاة، تقرير درس محقق داماد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ دوم، ۱۴۱۶ق
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، المعتبر في شرح المختصر، تحقیق: محمد علی حیدری و دیگران، قم، مؤسسه سید الشهداء (ع)، چ اول، ۱۴۰۷ق
- _____ نکتة النهاية، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ اول، ۱۴۱۲ق
- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چ دوم، ۱۴۱۴ق
- مجلسی، محمد تقی، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، تحقیق: حسین موسوی کرمانی و دیگران، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چ دوم، ۱۴۰۶ق
- _____ لوامع صاحبقرانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چ دوم، ۱۴۱۴ق
- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ چهارم، ۱۳۷۰
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زیادة البيان في احكام القرآن، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران، المكتبة الجعفرية الحياء الآثار الجعفرية، چ اول، بی تا
- _____ مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الأذهان، تحقیق: آقا مجتبی عراقی و دیگران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ اول، ۱۴۰۳ق
- میرزای قمی، ابو القاسم بن محمد حسن، غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، تحقیق: عباس تبریزیان، مکتب الاعلام الاسلامی، چ اول، ۱۴۱۸ق
- نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، تحقیق: عباس قوجانی، بیروت، دار

احیاء التراث العربی، ط السابعة، بی تا

نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چ اول، ۱۴۱۵ق

واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۴۱۱ق

وحید بهبهانی، محمد باقر، الحاشیة علی مدارک الأحکام، مؤسسه آل البيت الحیاء التراث، بی جا، بی تا
 مصابیح الظلام، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، قم، چ اول، ۱۴۲۴ق
 همدانی، آقا رضا، مصباح الفقیه، تحقیق: محمد باقری و دیگران، قم، مؤسسه الجعفریة الحیاء التراث، چ اول، ۱۴۱۶ق

یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم، رسالة فی حکم الظن فی الصلاة و بیان کیفیة صلاة الاحتیاط، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چ دوم، ۱۴۲۱ق

یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعه التاريخ الاسلامی، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ط الأولى، ۱۴۱۷ق.